

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه دوم تاریخ: ۸۷/۷/۱۵

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء
والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين سميما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم
أجمعين.

بحث درباره جهاد مقدمتاً در چند موضوع بحث می شود اول فضیلت و ارزش این عمل.

از لحاظ فضیلت و ارزش اعمال صالحه همه در اسلام در یک رتبه نیستند. بعضی از اعمال دارای ارزش و ثواب و فضیلت بسیار و در حد بالایی است که جهاد از آن قبیل اعمال است که از لحاظ فضیلت و ثواب در حد بسیار بسیار بالا، که از امام صادق (علیه السلام) که بعداً در اخبار می خوانیم، {فوق كل برٍّ حتى يُقتل الرجل في سبيل الله فليس فوقه برٌّ} بالاتر از هر عملی بالاتر و بالاتر وجود دارد. اما جهاد در راه خدا در حدی است که هیچ عملی از لحاظ فضیلت و ثواب به جهاد نمی رسد. اگر از جهت اینکه {أفضل الاعمال أحضها} حساب کنیم، چون جهاد دارای مشقتها و زحمتهای فراوانی است، از این جهت حضور در عرصه جهاد کار هر کسی نیست، افرادی لازم است که با ایمان کامل که جان خود را در طبق اخلاص گذاشته باشند در عرضه درگیری و جهاد حضور پیدا کنند و حاضر باشند تا آخرین قطره خونشان را فی سبیل الله بدهند این است که کار بسیار مهمی و دارای فضیلت بسیاری است.

در قرآن مجید هم برای ترغیب اشخاص به این کار با توجه به مشکلاتی که در انجام جهاد وجود دارد ﴿ذَلِكْ بَأْتِهِمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿ظَمَأٌ﴾ یعنی تشنگی، نصب یعنی مشقت و خستگی، مخمصه یعنی گرسنگی، اینها همه با جهاد توأم است شما گاهی ملاحظه می کنید که عرضه جهاد را نشان می دهند در سنگرها در میان خاکها شب و روز به سر بردن، با تمام مشکلات ساختن، هر لحظه ای در برابر تهدید دشمن قرار گرفتن. هر لحظه ای آمادگی خود را در عرصه جهاد در نظر داشتن. اینها خودش کار آسانی نیستند ﴿ذَلِكْ بَأْتِهِمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ﴾ هرگز تشنگی تعب و زحمت و خستگی و گرسنگی به آنها نمی رسد. و قدم نمی گذارند در جایی که دشمن را به خشم بیاورند. و هر آسیبی که به دشمن برسانند در برابر همه این زحمات ﴿كَتَبَ لَهُمْ فِيهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾

خداوند در دیوان آنها عمل صالح را ثبت می کند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ هر قدر در این راه پول خرج کنند کم یا زیاد، و هر وادی و پستی و بلندی ها را زیر پا بگذارند. تمام اینها در نامه عملشان ثبت و ضبط می شود. تا خداوند بهتر از آنچه زحمت کشیده اند به آنها پاداش بدهد. این آیه از آیات سوره توبه است، از این قبیل آیات، فراوان داریم در روایات ما هم وجود دارد روایاتی برای اینکه به این مجاهدین دل گرمی بدهد و وعده بدهد و آنها را مهیا سازد. کار، کار آسانی نیست، از این جهت ثوابش هم ثواب بسیار زیادی است.

بحث اول ما با توفیق پروردگار درباره حد و میزان فضیلت و ثواب این عمل الهی است. در حد بالایی است، که پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ائمه (علیهم السلام) همه آرزوی این را داشتند اینقدر مقام شهداء و مجاهدین بالاست، باز بر ای نمونه، بنده در کتاب جهاد که قبلاً نوشته ام، از پیغمبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) {مقام الرجل في الصف أفضل من عبادة رجل ستين عاماً} یک ساعت در صف مجاهدین قرار گرفتن از ۶۰ سال عبادت بالاتر است، بعد خودشان می فرمایند : {والذي نفس محمد بيده وددت أن أغزو فأقتل، ثم أغزو فأقتل ثم أغزو فأقتل} قسم به خدائی که جان من در قبضه اوست، دوست دارم به جهاد بروم و کشته شوم باز زنده شوم، باز به جهاد بروم و کشته شوم، تا سه مرتبه تکرار می کنند. واقعاً این قبیل آثار اسلامی برای خاطر آن است که در هر انسانی، در هر مسلمانی، آن روح جهاد (جهاد تنها یک عمل نیست، ریشه جهاد در دل انسان است در قلب انسان است، در ایمان انسان است) را در قلب او و آن آرزو و آن اشتیاق را در قلب او ایجاد کند که بدون آرزو و اشتیاق این کار به ثمر نمی رسد.

در نامه ۵۳ نهج البلاغه که نامه حضرت امیر به مالک اشتر است در آخرش دارد که {مالكا} بعد از همه توصیه ها، من از خدا خواسته ام که مرگ من و تو با شهادت توأم باشد. از خدا خواسته ام که توفیق خدمتگذاری بدهد تا در میان مردم ثناء جمیل و آثار آبادی و عمران و خدمت بگذاریم ولی آخرین لحظه زندگی ما، که پایان پیدا می کند از خدا خواسته ام که مرگ من و تو، هر دو با سعادت شهادت توأم باشد. فراوان است. واقعاً از لحاظ فرهنگ اسلامی در این موضوع، آیات و روایات بسیار فراوان داریم. (که بعضی از آنها را می خوانیم) مثلاً در صحیفه سجادیه، اولین دعای صحیفه سجادیه در حمد پروردگار است هفت مورد دارد که خدایا تو را حمد می کنیم حمدی که چنین و چنان

التوریه والانجیل و القرآن ﴿ یک بحثی که ما بعداً داریم اینکه جهاد و شهادت انحصار به این شریعت ندارد در تمام ادیان الهی این جهاد مشروعیت داشته و بوده است امام (رضوان الله تعالی علیه) در مورد جهاد ۸ سال توانستند عرصه جهاد را گرم نگاه دارند تا به عزت و افتخار مسلمانها تمام شود. خیلی موضوع مهمی است که ۸ سال کسی بتواند در برابر اینکه تمام مستکبرین و کفار به صدام کمک می کردند، و سعی می کردند این نور الهی را خاموش کنند. کسی بتواند واقعاً میدان جنگ را آنقدر گرم نگه دارد در ۸ سال، تا غلبه و افتخار و عزت به وجود بیاید. کار، کار بسیار مهمی است که انجام دادند.

بحثی خواهیم داشت بعداً، که این در تمام شرائع امتداد دارد. و این خط امتداد دارد تا امام عصر (علیه السلام) که ایشان هم جهاد می کنند. اینطور باید از جهاد تلقی داشته باشیم، امام می فرمایند (که در کلماتشان بعداً می خوانیم، چون یک جلد از تبیان شهادت و ایثار است یک جلد جهاد است). خداوند هر پیغمبری را برانگیخت در یک دست کتاب هدایت، در دست دیگر آله جهاد داشت. هر پیغمبری از جانب خدا برانگیخته شد یک دستش کتاب هدایت بود، دست دیگرش هم آلات رزم و جهاد، بعد مثال می زنند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) در یک دستش ابراهیم و در دست دیگرش تبر برای شکستن بتها. حضرت موسی (علیه السلام) در یک دستش عصا بود، در یک دستش تورات بود در برابر فرعون و فرعونیان. حضرت عیسی (علیه السلام) در یک دستش انجیل، در دست دیگرش پیغمبر اسلامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در یک دستش قرآن در دست دیگرش سیف و شمشیر. حضرت علی (علیه السلام) در یک دستش مثل نهج البلاغه و اینها و دست دیگرش شمشیر برای ناکتین و قاسطین و مارقین.

خلاصه این تلقی را از شرائع الهی که تمام اینها به دو جنبه توجه داشته اند یک جنبه هدایت، جنبه دیگر، جنبه جهاد، ﴿حَقّاً فِي التَّوْرَاتِ وَالْانجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾ این وعده الهی است که می گوید، خداوند می خرد آنفس و اموالشان را از مجاهدین در برابر بهشت، این یک وعده ای است که انحصار به اسلام ندارد، در کتب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است.

﴿وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾ چه کسی است که به عهد خود از خداوند پایدارتر و با وفاتر باشد این عهد با خداست و کسی از خداوند در وفا به عهد پایدارتر نیست.

﴿فَسْتَبْشِرُوا ببيعكم الذي بايعتم﴾ و این فوز عظیمی است. معامله با خدا و در عرضه جهاد حضور پیدا کردن و این طور جانبازی و فداکاری، در

باشد، آخرین کلمه اش این است، خدا را حمد می کنیم و ستایش می کنیم و از خدا می خواهیم به ما توفیق بدهد که با سیوف اعداء در میدان جهاد کشته شویم، امام سجاد (علیه السلام) در اولین دعای ص حیفه سجادیه ﴿وكان من دعائه (عليه السلام) إذا ابتداء بالدعاء بدء بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه و قال الحمد لله الاول بلا اول كان قبله و آخر بلا آخر يكون بعده ... آخرش: نحمده حمداً نسعد به في السعداء في اوليائه و نصير به في نظم الشهداء بسيوف أعدائه إنه ولي حميد﴾ حمد می کنیم خدا را، از خداوند عالم می خواهیم که به سعادت برسیم و در سلک شهدا به سیوف اعدائه قرار بگیریم ما در بیان فضیلت جهاد از آیات قرآن بیشتر استفاده می کنیم تا بعد برسم به روایات، چونکه یکی از حرفهایی که عامه در مورد ما می گویند، این است که اینها در بحث های خودشان اول سراغ روایات می روند، یا متعرض آیات قرآن نمی شوند، اگرهم متعرض شوند اغلب آنها را آخر ذکر می کنند. حتی در این بحثها صاحب جواهر (اعلی الله مقامه) در جلد ۲۱ جواهر که جهاد در آنجاست و از آنجا آغاز می شود، صاحب جواهر اول چند روایت ذکر کرده است، آخرش یک آیه ذکر کرده است و حال اینکه شایسته آن است که ما اول در هر بحثی از آیات قرآن آغاز کنیم بعد برویم سراغ روایات. به عنوان نمونه بعضی آیات، آیه ۱۱ سوره توبه (۹) ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ با این تعبیر که خداوند خریدار است، می خواهد معامله کند در دو جا این معامله خدا واقع است هر دو هم مربوط به جهاد و شهادت است. یکی در اینجا و یکی هم سوره صف که بعداً بررسی می شود ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ خداوند خریدار است و می خرد از مؤمنین جانها و مالها را، آن مالی هم که در راه إعلاى کلمه اسلام و در میدان جهاد خرج شود آن مال هم مورد عنایت قرآن است. چون در قرآن دو گونه در خرج مال تعبیر داریم، یکی إنفاق است، انفاق فی سبیل الله، ساختن پل، بیمارستان، دادن به فقراء و...

یکی بجاهدون بأموالهم که اموال را در راه جهاد خرج کند. و اینجا هم در این آیه مراد این است، خداوند متعال از مؤمنین آنفسشان را و اموالشان را خریداری کرده در برابر بهشت، مشتری خداست و آن ثمن هم بهشت است، مثن هم آنفس و اموال مسلمانان است. ﴿يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ مؤمنینی که فی سبیل الله قتال کرده اند ﴿فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾ بکشند در میدان جهاد و یا کشته شوند. این یک معامله ای است مشتری معلوم، ثمن معلوم، مثن معلوم و بایع هم معلوم. ﴿وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقّاً فِي

برابر آنچه خداوند وعده می دهد این فوز عظیمی است. آیه ۱۱۱ از سوره توبه است.

در کتاب جهادی که بنده آن موقعی که جنگ برقرار بود تألیف کردم. این آیه را که ذکر کردم نوشته ام، استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) در تفسیر المیزان در جلد ۹، ص ۴۲۹، روایتی نقل می کند، که مضمونش این است که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد بودند این آیه نازل شد، آیه ۱۱۱ از سوره توبه، در آن هنگام که این آیه را برای مردم در مسجد خواندند، حضار با خوشحالی زیاد از این آیه استقبال کردند و تکبیر گفتند معلوم می شود این الله اکبر که حالا مرسوم است در آن زمان هم در برابر مطالب متقین حساسی، مردم الله اکبر می گفتند، یعنی می پذیرفتند و قبول می کردند. در آن موقع که جهاد بود، بسیاری از افراد از همین معتمین و طلاب در عرصه جهاد شرکت می کردند. که امام (رضوان الله تعالی علیه) دارد که اگر آمار بگیریم از مردم براساس اصناف و طبقات، هیچ طبقه ای به اندازه طلاب علوم دینی در جبهه شرکت نکردند. امام می فرماید: درود باد بر آن طلاب و علمائی که دیوارهای فیضه را پشت سر گذاشتند و به جبهه جنگ رفتند و سرود اشتیاقی به جنگ را سرودند و خواندند، درود باد بر آن طلاب و علمائی که رساله خود را با دم شهادت و جهاد نوشتند. اینها کلمات امام است. آن زمان با این کلمات فوج فوج طلاب و علماء را به طرف جبهه سرازیر می کردند. طلاب و علمائی که رساله عملیه خودشان را با دم و مرکب جهاد و شهادت نوشتند. از این قبیل کلمات دارد.

در صفحه ۴۲۹ تفسیر المیزان، وقتی که این آیه نازل شد پیغمبر خدا آیه را برای مردم خواند، حضار با خوشحالی زیاد استقبال کردند و تکبیر گفتند، در آن میان مردی از انصار در حالیکه دو طرف گوشه های عباى خود را بر روی دوشش انداخته بود به طرف پیغمبر آمد، گفت یا رسول الله! خداوند با جان و مال ما معامله بهشت می کند؟ پیغمبر فرمود: بله، گفت: عجب معامله پرسودی {لَا نُقِضُ وَلَا نَسْتَقِیضُ} چه معامله پرسودی که ما اقاله نمی کنیم، و نمی خواهیم که خدا اقاله کند.

این آیه، آیه ۱۱۱ بود از سوره توبه (۹)، نظیر همین آیه در سوره صف است. سوره صف، سوره (۶۱) قرآن مجید است، این سوره هم در باره جهاد است. اصلاً صف، یعنی صف مجاهدین، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بِنِیَانٍ مَرصُوعٍ﴾ به مناسبت همین کلمه، این سوره، سوره صف نامیده شده. خداوند دوست می دارد کسانی که مانند سدهای آهنین در برابر دشمن صف می کشند با مقاومت کامل به

جهاد می پردازد. این سوره، سوره عجیبی است، و اصلاً سوره تقریباً از اول تا آخر مربوط به جهاد است، در این سوره است که ﴿بِریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم والله متم نوره ولو كره الكافرون﴾ در این سوره است که ﴿هو الذی أرسل رسوله بالهدی والذین الحق لیظهره علی الذین كرهه ولو كره المشركون﴾ تمامش، از اول تا آخر درباره جهاد است. از اول توییخ می کند کسانی که ﴿لم تقولون ما لا تفعلون﴾ اینها قبل از اینکه عرصه جهاد بوجود بیاید، می گفتند: چنین و چنان می کنیم ولی وقتی که جهاد بوجود می آمد سستی می کردند. اول از آنها یک توییخی می شود ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ بعد ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ﴾ تا آن وقت این هست ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ آنجا فوز عظیم است اینجا هم فوز عظیم است، این هم نظیر همان است ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ مِّنْهُنَّ أَنْجَا أَشْرَىٰ بَدَنِكُمْ أَنْ تُبِيعُوا وَتَكُونَ لَكُمْ حُلُومٌ وَمَا يَكُونُ لَكُمْ مِنْهُنَّ مَبْئُوتٌ﴾ متنها آنجا اشتری بود و بیع بود و اینجا تعبیر دیگری است، ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ﴾ شما را راهنمایی کنم به یک تجارتی که ﴿تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ آیت الله طباطبائی در اینجا در تفسیر المیزان دارند که در کلام عرب تاء دو نقطه که بعد از آن جیم باشد، فقط در تجارت است. در غیر این هیچ بکار برده نشده است، هیچ جا نمی شود پیدا کرد در کلام عرب تاء دو نقطه باشد بعدش جیم باشد، غیر از ماده تجارت، فقط همین است. ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ راهنمایی کنم تجارتی که شما را از عذاب الیم نجات دهد. آن تجارت این است، اولاً ایمان بالله و رسوله، بعد ﴿تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾ کیفیت جهاد را بعداً بحث می کنیم. در کیفیت جهاد در قرآن ده جا فی سبیل الله است، این است که جهاد را از جنگ های معمولی بشر جدا می کند بعضی فکر می کنند جهاد با جنگ یکی است خیر! جهاد با جنگ خیلی فرق دارد. در جهاد یکی از کلمات فی سبیل الله است، برای خدا باید انجام شود، با این قصد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾ آنجا سوره توبه، اول آنفسکم بعد اموالکم، اینجا به عکس است اول اموال بعد آنفس، که هر دو در راه خدا در عرصه جهاد خرج می شوند. ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ این برای شما بهتر از همه چیز است، در نتیجه ﴿يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ آنجا فوز عظیم بود سوره توبه، آیه ۱۱، این هم آیه ۱۲ از سوره صف، آنجا

سوره توبه ﴿ذَلِكِ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و اینجا هو ندارد ﴿ذَلِكِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

بشت سرش این آیه را دارد ﴿وَأُخْرَى تَحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ اینکه ما گفتیم جنات و غفران ذنوب و دخول جنات و مسکن طیبه در آخرت است، علاوه در دنیا هم این است ﴿نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و نعمة أخرى (اخری صفت نعمت است) ﴿تَحِبُّونَهَا﴾ دل گرمی دادن و با نشاط به حرکت در آوردن ﴿نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾

یک روایتی هم بخوانیم تا بحث امروز تمام شود. صاحب جواهر در جلد ۲۱ شروع کرده اند اول به ذکر روایات، از جمله روایات یکی این خبر است، وسائل الشیعه، جلد ۱، (از وسائل ۲۰ جلدی)، صفحه ۸، خبر سوم از باب اول، از ابواب مقدمه العبادات، کلینی، (بعداً می فرماید این خبر را هم از کلینی و هم از شیخ صدوق و هم از شیخ طوسی، نقل کرده است که مشایخ ثلاثه این خبر را دارند، سند خبر این است .) کلینی عن محمد بن یحیی (قبلاً گفتم محمد بن یحیی، ابو جعفر عطار قمی، از اساتید بزرگ کلینی است، از طبقه هشت، خود کلینی طبقه نه است) عن احمد بن محمد (ابن احمد بن محمد بن یحیی بن عمران اشعری است، محل بحث است، در جامع الرواة توثیق اش کرده است. ولی آیت الله خوئی (ره) در معجم رجال حدیث، دارند که إنه مجهول، اما در جامع الوراة توثیقش کرده است. معجم رجال جلد ۲، صفحه ۳۳۳، ایشان می گویند این مجهول است، ولی در جامع الرواة توثیقش کرده است). عن علی بن نعمان (بسیار خوب است، ثقه، ثبت، از طبقه شش) عن ابن مسکان (عبدالله ابن مسکان از اعیان طبقه پنجم است) عن سلیمان بن خالد (او هم طبقه پنجم است و بسیار خوب است) ﴿عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِالْإِسْلَامِ أَصْلَهُ وَفِرْعَهُ وَذُورَهُ صَنَامَهُ﴾، {خبر بدهم از اسلام، اصل اسلام، فرع اسلام و قلّه بلند اسلام. ذروه به کسر ذال یا ذُورَة به ضم ذال، یعنی آن اوج و بلندی، به آن می گویند ذُوره، کوهان شتر و این طور چیزها، در هر چیزی من کل شیء اعلاه. در هر چیزی آن نقطه بالا را می گویند ذُوره یا ذُورَة.

{أَلَا أُخْبِرُكَ بِالْإِسْلَامِ أَصْلَهُ وَفِرْعَهُ وَذُورَهُ صَنَامَهُ} صنم هم همان طور است، صنم به آن قلّه بلند می گویند. آن بلندترین قسمت، آن قلّه بلند {قلتُ بلی، جعلت فداک} سلیمان بن خالد گفت بفرمائید {قال: أَمَّا أَصْلُهُ فَالصَّلَاةُ وَفِرْعُهُ الزَّكَاةُ} این آن احکام عملی اسلام را می گوید، چون اسلام سه گونه احکام دارد. احکام اعتقادی، احکام اخلاقی دوم، احکام عملی سوم، می توانیم ما تمام احکام اسلام را در سه قسمت

خلاصه کنیم. قسمت اول اعتقادات، به قلب مربوط است، قسمت دوم به اخلاق و روحیات مربوط است. قسمت سوم به عمل خارجی مربوط است، می فرمایند به اینکه {أَمَّا أَصْلُهُ فَالصَّلَاةُ وَفِرْعُهُ الزَّكَاةُ وَذُورَةُ صَنَامِهِ الْجِهَادُ} آن قلّه بلند اسلام، که رسیدن به آن قلّه بلند، ایمان و همت بلندی لازم دارد، جهاد در راه خداوند متعال است. این مقدار از بحث امروز، بقیه إن شاء الله برای بعد.